

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در مثل کفایه گفته به وجود علمی شرط است، که این مطلب عرض کردیم ایشان جهاتی در مقدمه آوردند برای اینکه عده‌ای از مباحثی که در واجب مشروط است ابتداءً یک شرحی بدهند این نکته‌ای را که گفتند که فرق بین قضیه‌ی حقیقیه و خارجیّه در قضیه‌ی خارجیّه تابع علم است چون باید علم داشت، اما در قضیه‌ی حقیقیّه تابع وجود خارجی است چون آنجا حکمی نیست تا وقتی موضوع محقق نشود، موضوع که محقق شد حکم می‌آید. لذا اینکه بیایم اجازه را بگوییم، عرض کردم در باب اجازه اینکه اجازه مثلاً چطوری ممکن است با اینکه متاخر است شرط باشد.

عرض کردم این در بحث فقه متعرض شدیم شرط متاخر به این معنا که کشف بکند که فلان مطلب اینطور بوده این مشکل ندارد این را آقایان بعضی‌ها خیال کردند قول به کشف مشکل دارد، چه مشکلی دارد؟ شما می‌بینید الان زید مثلاً سرفه می‌کند، می‌گویید این سرفه‌ی خاصی که تو الان داری در ده روز پیش خانه‌ات بودم فلان غذا را خوردی این برای آن است، می‌شود کشف بکند از یک عمل سابق، در کشفش از عمل سابق مشکل ندارد، آن که مشکل دارد این است که مجرد کشف نباشد تاثیر گذار باشد این مشکل اساس این است، یعنی عقد ناقص بود تام بشود مشکل این است، چیزی که متاخر است چطور تاثیر گذار در متقدم بشود.

لذا عرض کردیم آقایان راه‌هایی را رفتند یکی از راه‌هایش این است آن که شرط است وجود اجازه نیست به وجود واقعی‌اش به وجود علمی‌اش همین که می‌دانیم اجازه می‌آید همین کافی است وجود علمی و اشکال ندارد یک راه هم مرحوم فصول و اخوی‌اش صاحب هدایه که تعقب الاجازة، تعقب العقد بالاجازة، خود اجازه بوجودها المتاخر شرط نیست، تعقب، عقدی که متعقب به اجازه است.

و نائینی این مقدمه‌ی اولی را که فرق بین قضیه‌ی حقیقیه و قضیه‌ی خارجیّه گذاشتند برای همین مطلب که این مطلبی که گفته است ایشان شرط متاخر درست می‌شود به وجود علمی بگوید این اشتباه شده است چرا چون وجود علمی در قضیه‌ی خارجیّه معنا دارد، وجود علمی در قضیه‌ی حقیقیّه معنا ندارد و خطابات شرعی از قبیل قضایای حقیقیّه هستند بوجوده واقعی، این خلاصه‌ی این امر اولی که ایشان به طول و تفصیل و یک مقدار هم با احترام اسم نبردند صاحب کفایه را.

عرض کنم خدمت با سعادتان ظاهرا حالا بعد عرض می کنم چون بنا شده که نکات کوچک را فعلا متعرض بشویم آن نکات کلی اش را آخر کار متعرض می شویم ، عرض کنم که احتیاج به این مقدمه ای ایشان نداشت ، احتیاج به چنین مقدمه ای ایشان نداشت ، این وجود نمی داند قضیه ی خارجی این که مثلا فرض کنید آقا خلط کرده بین قضیه ی خارجی و حقیقه ، ظاهرا امثال مثل صاحب کفایه بعید است خلط بین قضیه ی خارجی و حقیقه بکنند این نیست نه .

این معنایش این است که اینها می آمدند می دیدند از یک طرف اجازه کاشف است چرا چون اجازه تاثیر روی عقد سابق گذاشته است ، از یک طرف هم نمی شود تاثیر بگذار در امر متقدم ، عرض کردیم این یک راهی بوده که تقریبا می شود گفت از زمان بین اهل سنت از قدیم بود بین ما تقریبا از زمان صفویه راه افتاد این مطلب مثل مرحوم میرداماد و اینها که گاهی اوقات دو تا دلیل سه تا دلیل با همدیگر نمی ساختند یک جوری جفت و جور می کردند که با همدیگر بسازند مثلا اینجا چطور تاثیر بکند بوجوده علمی یا صاحب فصول بگوید تعقب ، تعقب العقد .

عرض کردیم احتیاج به این مقدمات ندارد خلط بین قضیه ی خارجی و واقعیه نمی خواهد . اصولا چون این آقایان چون مرحوم نائینی و دیگران بحث اعتبارات ، چه اعتبارات ادبی چه اعتبارات قانونی مفصلا بحث نکردند این حرف ها را پیش آوردند یکی از اموری که در باب اعتبارات کرارا ما عرض کردیم این است در باب اعتبارات امر دایر مدار مقدار اعتبار است این خارجی و حقیقه ندارد ، اگر آمد گفت ایشان اجازه داد عقد از حین عقد صحیح است مثل روایت محمد بن قیس این را باید قبولش بکنیم این خلط نیست بین ، نحوه ی ، آن وقت بیاییم بگوییم مراد وجود علمی است این تصرف در لسان دلیل است .

اصلا عرض کردیم امر اعتباری اینها را چون تأمل نفرمودند امر اعتباری رکن اولش این نیست ، اصلا رکن اول امر اعتباری نیست ، رکن دوم ایستش می کنیم ، به قول آقایان ایس و لیس ، ایس که غلط است آقایان می گویند ایس ، آن لیس بوده اصلا نبوده بعد خودش می کنیم این در وعاء اعتبار می شود دیگر و الا در خارج که نمی شود نبود را بود بکنیم .

امر سوم در باب اعتبارات به همان مقداری که ابراز می کنیم ایس می شود وجود پیدا می کند ، اگر گفت عقد با اجازه کامل می شود نمی گوید عقد متعقب این تصرف ماست این ، تصرفی که ما ، چه داعی داریم تصرف بکنیم ؟

یکی از حضار : هیچ محالی هم لازم نمی آمده است .

آیت الله مددی : هیچ محالی هم اصلا ، بله محال می دانستند ، هیچ محالی هم تاثیر

خواندیم در آن عبارت که ، این اصلا چیزی نبود مشکل خاصی نداشت احتیاجی به این حرف ندارد وقتی آمد گفت اجازه تاثیر دارد نه بوجود علمی بوجوده الواقعی معلوم است اصلا وجوده علمی ، اینها تصرفات است ، عرض کردیم از یک زمانی که عده ای از احکام با هم دیگر جور در نمی آمد این کم کم به ما هم سرایت کرد متاسفانه ، میان اهل سنت از این نامربوطها بود ، بعدها به فقه ما هم متاسفانه سرایت کرد .

مثلا روایت بود که لا عتق الا فی ملک یا فی ما یملک از آن طرف هم روایت بود که انسان لا یملک ابویه ، از آن طرف هم بود که اگر پدرش را خرید یعتق علیه خوب گفتند جمع نمی شود ، چون اگر پدرش را خرید ملکش شد با آن لا یملک اباه نمی سازد اگر ملکش نشد با لا عتق الا فی ملک نمی سازد چطور ؟ لذا مرحوم میرداماد آمد گفت ملک آنا ما فرض می کنیم ، اسمش هم گذاشتند دلالت ایماء و اقتضاء و تنبیه و از این حرفهایی که می زنند .

عرض کردیم این ها انصافا همه دور از آبادی است اصلا اینها با این با اصول ، اصلا احکام شریعت را تا ظهور نرسد نمی توان اثبات کرد با خیالات و اوهام و با این حرفها و خلط قضیه ی خارجی و این حرفها ندارد اصلا اینجا این حرفها را ندارد در اعتبارات و حالا لا عتق الا فی ملک بله از آن طرف هم گفت اذا اشتری اباه این که تخصیص خورده خارج شده حکم خوب این چه مشکل دارد ؟

بیایم یک ملک آنا مایی پیدا بشود این آنا ما هم زمان ندارد مثلا یک هزارم ثانیه هم نیست این زمان ندارد این ملک هم هیچ اثر ندارد ، نمی تواند مثلا پدرش را آزاد کند در کفاره ، هیچ اثر ندارد ، فقط اثرش این است که خود به خود آزاد می شود خوب این چه حرف بی سر و تهی است که آدم بزند .

مثل روایتی که دارد باید نذر مشروع باشد آن وقت احرام قبل از میقات هم که نمی شود ، از آن طرف هم روایت دارد که نذر با احرام می شود ، آمدند گفتند که این معلوم می شود که خود احرام قبل از میقات مشروعیت داشته فی ذاته ، محبوبیت داشته ، مانعی بوده ، نذر که می آید مانع را برمی دارد خوب این حرفها چیست آدم می زند .

یکی از حضار : این همان دور زدن است .

آیت الله مددی : این چه فایده ای دارد ؟ دقت کردید ؟

یکی از حضار : فرمودید که تخصیص خورد

آیت الله مددی: بله خوب این تخصیص خورد، شارع تعبد کرده، دست شارع است گفته پدرت را خریدی آزاد می شود، دقت کردید؟

یکی از حضار: هم می خری هم آزاد می شود.

آیت الله مددی: هم می خری هم آزاد می شود، این چه، نه آسمان به زمین می آید نه زمین به آسمان می رود.

یکی از حضار: آن وقت در آن فضای قانونی همین درست می شود؟

آیت الله مددی: بله خوب قانون است دیگر خوب، بالاخره قانون

یکی از حضار: اما در عبد و مولی نه؟

آیت الله مددی: اها در عبد و مولی اینها گیر کردند نمی دانم در عبد و مولی بوده چه بوده، اینها آمدند گفتند پس یک دلالت اقتضاء دارد آن دلالت اقتضایش این است که یعنی مثلاً ملک آنا ما پیدا می شود این ملک آنا ما هیچ اثری ندارد، زمان هم ندارد ملک آنا ما فرضی است در عالم خیال آقا وجود دارد هیچ واقعیتی ندارد.

خوب مرد حسابی به جای این حرف ها بگوید شارع تعبد کرده است این حرف ها چیست که ملک آنا ما که تصور زمانی ندارد هیچ اثری ندارد آخر خوب این ملک آنا ما را تصور کردید شارع اعتبار کرد، خوب آن را اعتبار کن، آن را تصور بکن اگر مشکل، این ملک آنا ما هم مشکل دارد اگر این هم مشکل دارد خوب آن هم مشکل دارد هر دویش مثل هم هستند، اگر آمد گفت آقا نذر قبل از میقات اشکال ندارد از آن طرف هم گفت متعلق نذر باید راجع باشد از آن طرف هم گفت لا نذر الا بعد المیقات، الا من المواقیت التی، لا احرام الا من المواقیت التی وقتها رسول الله در اینجا آمدند گفتند معلوم می شود که به حساب احرام قبل از میقات فی نفسه راجحیت دارد لکن مانعی بود با نذر مانع، آمدند توجیه کردند، این را چرا توجیه می کنید؟ چه داعی دارد؟ دقت کردید؟

این حرفی که مرحوم نائینی اینجا این راه را پیش گرفته که این قصه را حل بکند از راه قضیه ی حقیقه و خارجی، نمی خواهد حل بکنید.

یکی از حضار: رجحانش چیست می گویند رجحانش؟

آیت الله مددی: اولاً ما که قبول نکردیم که

یکی از حضار: نه اصلاً رجحانی هم ظاهراً ندارد

آیت الله مددی: چرا دیگر نذر باید مشروع باشد، اگر حرام باشد نذر به حرام نمی شود.

عرض کردیم اهل سنت یک روایتی دارند در جلد هفتم الغدير آمده نگاه بکنید ، در هفت الغدير راجع به عثمان است ، شش راجع به عمر است ، هفت راجع به عثمان است به یک مناسبتی این قصه را نقل می کند که یک زنی از انصار دف می زند دایره به قول ایرانی ها ، حضرت گفت آقا من نذر کردم در مقابل شما دف بزنم دایره بزنم ، حضرت گفت زن اگر نذر کردی فاو ف ، بزنی اشکال ندارد اگر نذر کردی ، فعل حرام را نذر جایز ، خوب این حرف ها هم لا طائلات است دیگر خوب به جای اینکه انسان اصول شریعت را تهذیب بکند تنقیح بکند این حرف های عجیب و غریب

یکی از حضار : سنن ترمذی جلد ۵ است .

آیت الله مددی : این دارند اهل سنت ان کنت نذرت ، اگر نذر کردی اشکال ندارد ، اما اگر نذر نکردی حرام است خوب اینکه اصلا . آن وقت اینجا آمدند آقایان ما توجیهاات کردند صحبت ها کردند توجیهاات کردند ، اصلا اینها ملتفت نشدند اصل این قصه را عرض کردم روایت را نه کلینی آورده نه شیخ صدوق آورده ، این روایت را مرحوم شیخ طوسی آورده است و ما توضیحات تاریخی دادیم ، شیخ طوسی یک تصور اصولی نزدش آمده بود که اگر دو تا خبر بخواهند معارض باشند نسبتشان عموم خصوص مطلق باشد جمع می کنیم این جمع هم مقبول است که الان می گویم ، این از زمان شافعی شروع شد از قرن سوم از سال های ۲۰۰ ، ۱۹۵ ، ۲۰۰ .

از آن طرف آمد گفت این روایتی که می گوید نذر کرد با آن روایتی که می گوید احرام قبل از میقات نسبتشان عموم خصوص من وجه است ، پس احرام قبل از میقات نمی شود مگر با نذر ، تخصیص فهمیده می شود . یعنی شیخ طوسی عرض کرد ما در شیعه یک فرهنگ تلقی داریم در تلقی حدیثی قبول نیافتاد ، در نقل چرا چون این روایت هم در کتاب حسین بن سعید آمده هم در کتاب فرض کن صفار آمده این در قرن سوم .

قرن چهارم که قرن تنقیح است نه در کافی آمده و نه در فقیه آمده ، قرن پنجم که قرن فقاهاست ، روشن شد ؟ ما همه را تاریخ گذاری کردیم که راحت بتوانیم به آن برسیم این کار هم تا حالا نشده این دفعه اول است ، می گویم حتی یک آقای تلفنی به من اشکال کرد اسمش را نمی برم که شما در بحث های تاریخ هم می گوید ، یکی گفت رفتم امتحان بدهم برای همین مرکز ، گفت درس چه کسی ؟ گفتم درس فلانی حاضر می شوم ، گفت او تاریخ می گوید به جای درس ، خوب این تا تاریخ روشن نشود خوب این مطلب ، این هم چون سیره شیخ بر این بوده خیال کرده این دو تا روایت با هم دیگر عموم خصوص مطلق دارند ، شیخ خیال کرده آن روایتی که می گوید لا احرام الا من المواقیت با آن روایتی که می گوید با نذر اشکال ندارد عموم خصوص مطلق هستند پس تخصیص می زنیم شیخ این جور فهمیده است .

و ما هم توضیحاتش را عرض کردیم این دو تا روایت با هم تباین دارند اصلا این اشتباه شیخ بوده ، از زمان شیخ ما همیشه عرض کردیم در شیعه شیخ قداست خاصی دارد خوب نمی شود انکار کرد این قداست را کلینی ندارد ، شیخ یک قداست خاصی در شیعه دارد الی یومنا هذا ، من عرض کردم چند دفعه ی دیگر ، این از عبارات مشهور بنده است ، اینکه می گویند تا ۲۰۰ سال مقلد شیخ بودند شوخی فرمودند الان تا الان مقلد شیخ هستند لکن نمی دانند چطور مقلد شیخ هستند خودشان خبر ندارند ، خیال می کنند شیخ گفته نسبتشان عموم و خصوص مطلق است واقعا عموم و خصوص مطلق است ، توجه نکردند عموم و خصوص مطلق نیست تباین است اصلا نسبتشان ، دقت کردید ؟ مطلب روشن شد ؟ این نسبت تباین بود .

حالا یک احتمال دارد که این خط برای واقفی ها بوده چون به هر حال اینکه مسلم است تا زمان امام صادق بعضی از شیعه تا قبل از میقات احرام می بستند ، حتی مثل ابو حمزه ی ثمالی خیلی عجیب است . می گوید وقتی وارد مدینه شدیم تمام این پوست های صورتمان ، حضرت گفتند چرا اینجوری شدی ، گفتیم آقا ما از کوفه احرام بستید ؟ حضرت فرمود چرا ؟ گفت از امیرالمؤمنین گفتند من تمام حج والعمرة ان تحریم بهما من دویرة اهلک ، حضرت فرمودند کذبوا علی علی ، دروغ هست این مطلب ، امیرالمؤمنین چنین مطلبی نگفته است .

خوب ببینید ابو حمزه جزو حواریین حضرت سجاد و حضرت باقر تا زمان امام صادق مطلبی را ، خیلی عجیب است اصلا ، اصلا تصورش خارجا برای ما مشکل است ، ما چون تاریخ هم گفتیم من معین کردم این مسجد کوفه که هست ، مسجد کوفه که در می آیم به طرف نجف همان اوائلی که از طرف مسجد کوفه می روید اینجا کناسه بوده از اینجا اهل کوفه احرام می بستند برای مکه من جایش را هم معین کردم که اهل کوفه این در کتب ما نیامده است من با کتاب های دیگر تاریخی پیدایش کردم ، اهل کوفه از اینجا عرزم به اصطلاح کناسه ی عرزم ، از عشیره ی عرزم ، عشیره ی عرزم را از این کتاب لویی ماسینیون پیدا کردم ایشان عشایر کوفه را مرز بندی کرده جاهایش را معین کرده است ، کنده این طرف است ، عرزم از اینجا

چون ما نجف هم که بودیم از عرعر می رفتند برای مکه الان هم راه عرعر راه انداختند تازگی راه انداختند با ماشین می روند ، اگر شنیدید از عراق با ماشین می روند از نجف هم زمان ما می رفتند اما خیلی سخت بود خیلی ماشین هایش هم درب و داغان بود خیلی راه سختی بود مضافا به اینکه آن اوائل دزد هم داشت حجاج را لخت می کردند ، دیگر حالا این هم یک شرحی دارد اینها که آمدند همین خبثاء یک عده از زوار را لخت کرده بودند رفتند اینها شکایت کردند به همان بالاها ، آن آمد اینها را پیدا کرد این عشیره ای که دزدی کرده بودند رئیس عشیره

حاضر شد ، خودش چاقو کشید ، خنجر کشید با دست خودش شکمش را پاره کرد از این طرف تا آن طرف ، خود امیر شکم این رئیس دزدها را پاره کرد بقیه سر جایشان نشستند از اینکه این یک راه نا امنی هم بوده ، می گویم شرحی دارد .

غرض اینکه الان هم راه افتاده اگر شنیده باشید عده ای از راه عراق دارند می روند از راه زمینی ، راه زمینی اش از عرعر است جاده ای عرعر است این را احیاءش کردند اتوبانش کردند من نرفتم اما همان جا که می شنیدیم مردم با یک زحمتی ، خیلی سختی بود آن راه ، راه سختی بود ، الان نه راه آسانی شده زیاد از کاروان های عراقی

یکی از حضار : با اتوبوس های چوبی می رفتند

آیت الله مددی : با اتوبوس های چوبی ، اتوبوس های چوبی را هم نمی دانم شما خبر ندارید اصلا خود نجف درست می کرد ، خود نجف موتور می گرفتند با چوب اتوبوس درست می کردند می گذاشتند ، اصلا من آن شخص را هم می شناسم آشنا هستم با خود شخص آشنا هستم یک نسبت مائی همه با ما دارد نمی خواهم حالا دیگر بقیه ی تاریخ را بگویم ، اتوبوس هایی بود که در خود نجف اصلا اتوبوس را نجف درست می کرد نه اینکه صنعت اتوبوس داشتند آن بدنه اش را درست می کردند موتور و دستگاه هایش را هم رویش می گذاشتند غرض دقت کردید ؟ به قول ایشان با این اتوبوس های چوبی می رفتند برای مکه که خیلی هم زحمت بود واقعا یک زحمت عجیبی بود ، می رفتند عده ای ، بعضی از بزرگان .

همین مرحوم آقای سید مرتضی فیروزآبادی صاحب عنایه ایشان از همین راه رفت مکه خیلی هم در فشار افتاده بود البته آن وقت دیگر دزدی نبود در راه ، غرض عده ای از آقایان از همین راه عرعر به اصطلاح می رفتند مکه ، مکه خودشان مشرف می شدند . به هر حال این مطلبی که ایشان اتعاب نفس فرمودند قضیه ی حقیقه و خارجی ، اصلا احتیاجی به این حرف ها نبود اصلا احتیاجی به این حرف ها نبود ، ظاهر اجازه این است که به وجود خودش رفته ، وجود علمی دلیل می خواهد آن وقت دلیل هم آقایان غالبا اسمش دلالت اقتضاء و تبیه و ایماء و اشاره و از این حرف ها گفتند یعنی راه هایی را که رفتند غالبا از این راه هاست . دقت می کنید آقا ؟ روشن شد چه می خواهم عرض کنم ؟ از این راه های عجیب و غریب ، احتیاجی به این حرف ندارد ، احتیاجی به حرف صاحب فصول ندارد .

تعقب ، تعقب یعنی چه ؟ تعقب جدا خلاف ظاهر است ، وجود علمی ، اجازه به وجوده علمی ، ایشان شرط است ، اینها احتیاجی به این حرفی که ایشان فرمودند ، پس این مطلب اولی را که مرحوم نائینی اتعاب نفس فرمودند بر اینکه بگویند آقا این شرط متاخر نمی شود چون در باب شرط ، همین واجب مشروط است دیگر ، این شرط متاخر به وجود علمی نمی شود به وجود واقعی است خیلی خوب سلطنا

احتیاجی به این نداشت یک جهت اولی و قضیه‌ی حقیقه و خارجیه و خلط بین قضیتین ، اصلا احتیاجی به این حرف‌ها نداشت ، خود ظاهر دلیل هم که اجازه شرط است ، بوجوده‌العلمی ، تعقب العقد اینها همه من در آوردی است اینها دلیل روشنی ندارد . عرض کردم یک مشکلی که ما داریم این است این مشکل باید در فقه ما ، و یک مقداری این بعدها آمد البته اخباری‌ها هم سعی کردند یک مقداری جلوی این حرف‌ها بایستند مع ذلک خود آنها هم مشکلات دارند ، ما احتیاجی به این حرف‌ها نداریم این روایت دلیل خاص آمد که اگر کسی به احترام پدر ، پدر را خرید بدون اینکه ملکش بشود آزاد بشود این چه مشکل خاصی دارد نه چیزی به جایی می‌خورد نه حسابی می‌شود نه محذوری لازم می‌آید دقت می‌کنید ؟

نذر ، فرمود میقات هم ، احرام قبل از میقات ، این حتما مصلحت داشته ، این هم تعبد است ، تعبد گفت ، البته ما قبول نکردیم ما که اصلا قبول نکردیم ، گفتیم آن دو تا روایت نسبتشان تباین است شیخ اشتباه کرده و لذا مرحوم کلینی و مرحوم صدوق هم نیاوردند ، خود مرحوم شیخ مفید هم در مقنعه فتوایش را نیاوردند اصلا فتوایش هم موجود نبود ، نه اینکه ، اصلا نه فتوایش موجود بود بین اصحاب ما نه روایتش موجود بود بین ، بود در قرن دوم ، سوم که آثار به قم آمد .

یکی از حضار : خود شیخ طوسی هم فتوا نداده ؟

آیت الله مددی : چرا دارد ایشان ، می‌گویم این احترام شیخ طوسی است ، به نظر من بامبانی ما روشن است ، یعنی تقریباً می‌شود گفت که تقریباً کل فقه دارد کم کم برای شما روشن می‌شود وضع کیفیت استنباط بین شیعه و این توجیهاتی بوده که اخیری‌ها دائماً گفتند چه کارش بکنیم ؟ حسب القاعدة است ، خلاف قاعده است ، با نذر چطور می‌شود امری که مشروع نیست مشروع بشود چه کارش بکنیم ؟ هیچ اصلا احتیاجی به این حرف‌ها ندارد اصلا اولاً آن نذر باطل است ، نذر احرام قبل از میقات باطل است آن که به نظر ما باطل است احتیاجی به این مقدمات ، بر فرض هم اگر روایتش را قبول کردیم حالا گفتیم اصحاب عمل کردند بر فرض هم قبول کردیم و آن البته من الان روایت را شرح ندادم چون بحث ما فقه نیست ، آنها بحث‌های مصدري هم دارد ، فهرستی هم دارد ، رجالی هم دارد ، بحث‌های خاص خودش را دارد ، نمی‌خواهم الان وارد آن بحث بشوم ، یک شرحی دارد که من نمی‌خواهم ، و این ربطی به بحث تخصیص ندارد که مرحوم شیخ فرمودند .

مقدمه‌ی دومی که ایشان ، مقدمه نه ، جهت دوم فرق بین قضیه‌ی خارجیه و حقیقه گذاشتند این در این جهت است : ان القضية الخارجية لا يتخلف فيها زمان الجعل والانشاء عن زمان ثبوت الحكم وفعليته ،

در قضیه ی خارجیّه ، مثلاً گفت اضرب زیدا یعنی همین الان دیگر ، الان جعل حکم کرده ، زمان انشاء و منشی یکی است .

بل فعلیته تکنون بمعنی تشریعه ، همین که گفت بزنی زید را ، اکرم زیدا گفت بکن تمام می شود .

فبمجرد قوله : اکرم زیدا ، یتحقق وجوب الاکرام ، الا اذا كان مشروطا بشرط لم یحرزه الامر ، این یکی از مواردی که امر گاهی می شود

شرط را احراز کرد ، بعد ما این را در واجب مشروط توضیح می دهیم ، یکی اش این است که احراز نمی کند می گوید :

فتلحق بالقضية الحقيقية من هذه الجهة ، چون شرط را احراز نکرده ، می گوید اگر احراز این شرط اکرم زیدا ، اذا علمت انه عالم ، اذا

علمت انه عادل ، می تواند این کار را بکند ، این جهتش می شود حقیقیه .

كما أشرنا إليه ، والا لا يعقل تخلف الانشاء عن فعلية الحكم زمانا ، وان كان متخلفا رتبة نحو تخلف الانفعال عن الفعل ، البته می گوید

این تخلف انفعال عن الفعل باز هم با نحن فيه فرق می کند .

واما في القضية الحقيقية : فالجعل والانشاء انما يكون أزليا ، حالا ایشان تصور ازلی فرمودند .

والفعلية انما تكون بتحقيق الموضوع خارجا ، و لذا ایشان فعلیت را به فعلیت موضوع گرفته است ، شارع در ازل قرار داد که نماز ظهر

خوانده بشود اما چه وقت این حکم فعلی می شود ، وقتی که ظهر شد اذان ظهر دادند به قول ما عوامانه یا وقتی که زوال شمس شد .

فان انشائه انما كان على الموضوع المقدر وجوده ، انشائش بر موجودی است ، موضوعی است که مقدم است یعنی اگر زوال پیدا شد .

فلا يعقل تقدم الحكم على الموضوع ، نمی شود که ما بگوییم حکم است اما موضوع نیست ، مثلا الان حکم هست موضوع نیست ،

الان حکم هست نمی شود . ولذا این آقایان قائلند که مثلا اگر الان در یک جایی اذان ظهر گفتند نماز خواند بعد سوار یک هواپیما شد که از

سرعت زمین که ۲۸ کیلومتر در دقیقه است بیشتر شد این رفت آنجا دو ساعت بعد باز آنجا زوال شد گفتند اینجا همه باید قاعدتا نماز

بخواند چون موضوعش موضوع زوال است ، مگر اینکه ثابت بشود از ادله در مجموع ۲۴ ساعت بیش از یک نماز ظهر خوانده نمی شود

آن به قرینه ی خارجی باید اثبات بکنیم ، دقت کردید ؟

فان انشائه انما كان على الموضوع فلا يعقل تقدم الحكم على الموضوع لأنه

یکی از حضار : اگر شش ماه زوال نشد چه آن وقت ؟

آیت الله مددی: لذا آقای خوئی می گویند ندارد، نماز ندارد، آقای خوئی می گویند در قطب نماز ندارد، نه وضوء دارد و نه نماز، چون می گوید زوال وجود ندارد چون در قطب شمال اینطوری است ببینید زوال، خورشید می آید از روی سر ما رد می شود از دایره نصف النهار، در قطب شمال خورشید این طرف که شما ایستادید این طرف می آید بالا تا سه ماه بعد می رود پایین اصلا از روی سر شما رد نمی شود، اصلا زوال ندارد در آنجا زوال ندارد، شش ماه طول می کشد می آید تا دایره ی به اصطلاح ۲۳ درجه، بعد هم سه ماه طول می کشد تا برگردد به جای خودش، لذا شش ماه روز است شش ماه شب است نه اینکه خورشید بیاید از روی سر شما لذا آنجا اصلا زوال تصور نمی شود چون زوال تصور نمی شود، بله ایشان می گوید یک چنین جایی نرود، جایی که منشاء بشود نماز و روزه را نخواند نرود، بله احتیاط کردند که با آن اقرب اوقات یا ۲۴ ساعت یک نمازی خوانده بشود، آن بحث دیگری است.

یکی از حضار: شما نظرتان؟

آیت الله مددی: بله بد نیست حرف ایشان.

فلا یعقل تقدم الحكم على الموضوع، این روشن شد؟ ایشان می خواهد بگوید در باب قضیه ی حقیقه زمانا یکی هستند آن وقت در باب قضیه ی حقیقه معقول نیست تقدم

لأنه انما انشاء حكم ذلك الموضوع، وليس للحكم نحو وجود، حكم دارای یک وجود اعتباری نیست.

قبل وجود الموضوع حتى يسمى بالحكم الانشائي في قبال الحكم الفعلي، كما في بعض الكلمات. انشائي وفعلي عرض کردم در کلمات انشائي وفعلي مختلف است حالا ایشان مرادش به بعض کلمات است.

عرض کنم که ایشان بعد مثال می زند که بله می شود انشاء بکند اما حکم بعد پیدا بشود، مثل وصیت. در باب وصیت فرقی با بیع این است، فرقی با هبه این است، در هبه الان انشاء ملکیت می کند ملکیت هم الان پیدا می شود اما در باب وصیت، وصیت را انشاء می کند لکن ملکیت بعد از موتش است تملیک بعد الموت است، یعنی وصیت تملیک بعد الموت است نه قبل الموت، بعد از اینکه موت پیدا کرد.

آن وقت ایشان می گوید نمی تواند اول تملیک بکند بعد از موت، یعنی ملکیت را ایجاد بکند بعد از موت بگوید به او بدهد، این ملکیت با خود آن تملیک هر دو بعد از موت هستند، نمی شود ملکیت قبل از موت پیدا بشود، حکم هم همینطور است، نمی شود قبل از موضوع پیدا بشود چون در قضیه ی حقیقه این طوری است.

بله می تواند تفکیک بین این دو تا چرا چون موضوع مقدر است ، موضوعش مساله ی موت ایشان است ، اما اینکه الان ملک باشد اما یعنی آثار ملکیت بعد از موت بار بشود این نمی شود ، تخلف است این . ولذا ایشان مثال آخر این را می زند حالا بگذارید بخوانیم :

فرق بین انشاء الحکم و بین الحکم الانشائی ، والذي تکفله القضايا الحقيقية الشرعية انما هو انشاء الحکم ، نظیر الوصیة ، شیهة وصیت.

حيث إن الوصیة انما هي تمليك بعد الموت ولا يعقل تقدمه على الموت ، لان الذي أنشأ بصیغة الوصیة هو هذا أي ملكية الموصی له این موصی نوشته با یک فاصله له ، این باید چسبیده باشد در کتابت اشتباه چاپ شده .

أي ملكية موصی له بعد موته ، یعنی بعد موت موصی .

فلو تقدمت الملكية على الموت يلزم خلاف ما أنشأ ، انشائی که کرده بود ملکیت بعد الموت است .

ولا معنى لان يقال الملكية بعد الموت الآن موجودة ، ملکیت نمی شود الان موجود باشد .

لان هذا تناقض . فكذا الحال في الأحكام الشرعية ، نمی شود بگوئیم الان وجوب هست لکن وقت ظهر باید انجام بدهد ، الان وجوب نیست .

فان انشائها عبارة عن جعل الحکم على الموضوع المقدر وجوده ، وقتی که زوال پیدا بشود .

فما لم يتحقق الموضوع لا يكون شيء أصلا ، وإذا تحقق الموضوع يتحقق الحکم لا محالة ولا يمكن ان يتخلف . این جهت دوم و ثمره ی دومی که ایشان بین ، روشن شد ؟ بین قضیه ی حقیقه و بین قضیه ی خارجی می گذارند ، در قضیه ی حقیقه در قضیه ی خارجی تخلف نمی شود تا گفت زید را اکرام بکن ، زید را احترام بکن همان وقت موضوع هست و حکم ، اما در قضیه ی حقیقه چرا ممکن است الان حکم نباشد بعد از اینکه موضوع پیدا شد حکم بیاید ، الان ملکیت نباشد بعد از موتش چرا تابع انشاء است انشائی که کرده اینجور است انشاء حکم کرده اقم الصلاة لدلوک الشمس ، انشائش اینجوری است . هنوز دلوک شمس نشده این حکم نیامده ، دلوک شمس که شد می آید من فکر می کنم فکر می کنم ان شاء الله تعالی مراد ایشان از آن مقدمه ی اول جهت اولی معلوم شد دعوا با صاحب کفایه بود که وجود علمی و شرط متاخر و

یکی از حضار : تابع علم اجمالی

آیت الله مددی: آها، که خلط بین قضیتین و فلان، فکر می کنم روشن شد برای شما جهت اولی.

این جهت ثانیه را چرا گفته است ایشان؟ این جهت ثانیه این که دارد الان، و هنوز شرح می دهد هنوز هم شرح می دهد این جهت ثانی چون وقت هم دارد تمام می شود من همین طور، این جهت ثانیه را به خاطر رد صاحب فصول است، آن یکی رد صاحب کفایه بود این یکی

یکی از حضار: تعقب؟

آیت الله مددی: نه خیر نه رد صاحب فصول است.

چون صاحب فصول غیر از واجب مشروط واجب معلق هم فرض کرد دو جور، یعنی سه جوار واجب، مطلق، معلق و مشروط. می خواهید خاموش کنید من توضیح بدهم.

یکی از حضار: این درس الان نیست؟

آیت الله مددی: نه واضح است دیگر بقیه اش را هم می خوانیم، حالا می خواهید می خوانیم، دیگر من چون لب مطلب را هم دارم می گویم می خواهم خسته تان نکنم.

آنجا صاحب فصول می گوید یا واجب مطلق است مثل اقم الصلاة مثلا مطلق یا واجب مشروط است حالا مثل این برونان بخر، به بچه اش بگوید یا به عبدش بگوید برونان بخر این واجب مطلق، یک دفعه هم واجب مشروط است می گوید اگر مهمان آمدن بخر، معنای این عبارت این است که تا مهمان نیامده وجوب نیامده مهمان که آمد وجوب می آید، یعنی زمان وجوب و زمان واجب هر دو وقت آمدن مهمان است.

صاحب فصول می گوید یک نحو سوم هم از واجب تصویر می شود و آن واجب معلق، و آن که وجوب الان باشد واجب الان نباشد، مرحوم نائینی می خواهد بگوید این نمی شود روشن شد؟ در این جهت ثانیه می خواهد بگوید در قضایای حقیقه این نمی شود، مثل اینکه شما ملکیتان الان باشد اما اینکه واقعا تصرف بکند آن ملک را، یعنی تملک بکند درش، بعد از موت موصی باشد. یعنی وقتی گفت که من وصیت می کنم فلان فرش را به فلانی بدهید نه معنایش این است که الان ایجاد ملکیت برایش بشود، ایجاد ملکیت بعد از موت است،

اصلا وصیت

یکی از حضار: خودش قهرا ایجاد می شود

آیت الله مددی: چون خود عرض کردم خدمتتان کلمه‌ی وصی بصری در لغت عرب به معنای وصل یصل است، اصلا وصیت هم برای همین جهت به آن وصیت می گویند، چون انسان زمان حیاتش را وصل می کند به زمان موتش وصل می کند، و لذا هم اهل سنت روی کلمه‌ی وصی برای امیرالمؤمنین حساسیت نشان دادند برای همین بود، من چند دفعه این را عرض کردم اهل سنت برای فضائل که شیعه برای اهل بیت مثلاً الحسن و الحسین سیدالشباب اهل الجنة آنها هم درآوردند سیداکهول اهل الجنة مشابه این را برای آنها درست کردند معروف است دیگر.

مثلاً این مخصوصاً صوفی ها که پیغمبر رفت معراج آن بالا علی بن ابی طالب را دید مثلاً، در روایت دارد که پیغمبر رفت آسمان اول دید یک صدای پایی از آسمان دوم می آید رفت آنجا دید ابوبکر است ابوبکر در آسمان دوم، یعنی سعی کردند از این قضایا یک چیزی هم برای آن طرف درست بکنند، لکن بعضی از قضایا را عرض کردم بعضی از قضایا را اینها نتوانستند درست بکنند، نشد یعنی جور در نیامد، یکی اش کلمه‌ی وصیت بود، یعنی هیچ کس نیامد بگوید ابوبکر وصی پیغمبر، هیچ کس نیامد بگوید عمر وصی پیغمبر است اصلاً این وصیت را چون هیچ ادعا نکرد. هیچ کس نیامد بگوید پیغمبر در روز غدیر گفت من کنت مولاه فهذا عمر مولاه هیچ کسی این را، یک عده از قضایا این خیلی جای توجه دارد.

یکی از حضار: علتش چه بوده که وصیت

آیت الله مددی: نمی شد، دروغ بود دیگر نمی توانستند درستش بکنند.

یکی از حضار: آنها هم دروغ بود اما آنها چطور می شد؟

آیت الله مددی: آنها آمدند گفتند که حالا عده‌ای از اهل سنت اینها را ابن ابی الحدید هم شرح می دهد یک عده‌ای از اهل سنت قائل بودند که چرا پیغمبر اسم ابوبکر را برده بود که بعد از من خلیفه است، اما می گفت اینها هم کم هستند، عده‌ای بیشترشان معتقدند اوصافی را برای خلیفه نقل کرد که روی ابوبکر منطبق بود اینطوری، بیشترشان هم قائلند که مردم اختیار کردند.

یکی از حضار: اینها اصلاً صورت مساله را پاک کردند گفتند اصلاً وصایت وجود ندارد.

آیت الله مددی: بله، این یکی، یکی اش هم آن بود دقت کردید؟

آنها آمدند گفتند که ، امیرالمؤمنین که برای عمر گفتند خوب آن دارد وقتی که وارد شد گفت نحن المؤمنون و انت امیرنا این امیرالمؤمنین خودش یک عنوان مقدسی نیست تو امیر ما هستی خود مردم به ایشان دادند ، این نیست که پیغمبر گفت امیرالمؤمنین من بعدی ، خود مردم ، آن مردک که داخل شد گفت نحن المؤمنون فانت امیرنا فانت امیرالمؤمنین خوب این جعلی است .

یکی از حضار : اشعری گفته ؟

آیت الله مددی : نه اشعری نیست یک کسی دیگر است حالا اسمش یادم نمی آید .

و اما مساله ی ابو بکر و لذا عرض کردیم این روایت که از عبدالله بن مسعود است اذ رای المسلمون شیئا حسنا فهو عند الله حسن این اشاره به همین است و لذا القی الله فی قلوب الصحابة ان یختاروا ابا بکر نه القی الله نه و لذا اختار الصحابة ابا بکر . این می خواهد بگوید این ما رای المسلمون حسن عند الله این که اگر مردم گفتند این بهترین دلیلی است برای اینکه اختیار مردم بوده نه آن حرف اول درست است نه حرف دوم درست است ، به هر حال اینها در مقابل آنچه که برای امیرالمؤمنین بود مساله ی وصیت بود قطعا موضع گرفتند .

عرض کردیم من یک وقت دیگر هم عرض کردم موضع هایشان خیلی زیاد است یکی دو تا نیست شاید مجموع اشکالاتشان یکی از رقبا جمع کرده ۲۵ تا اشکال در وصیت امیرالمؤمنین دارند ، ابن ابی الحدید می گوید مسلم است که در تاریخ لقب علی بن ابی طالب وصی است می گوید این جزو مسلمات است ایشان دارد می گوید وصی در اموال بالاخره اما از عایشه در بخاری دارد به نظرم مسلم ندارد در عایشه دارد که قیل لعایشه ان رسول الله اوصی الی فلان عایشه چون حساس بود به امیرالمؤمنین اسم نمی بردند ، الی فلان ، قالت متی اوصی الیه وقد کان راسه بین صهری و نحری سر پیغمبر روی سینه ی من بود به هیچ کس وصیت نکرد ، دقت می کنید ؟

یعنی از همان عهد صحابه شروع کردند چون این وصیت یعنی چه یعنی کانما پیغمبری تمام نشده وصل شده به امامت چون وصیت به معنای وصل است دیگر ، لذا وصیت می خورد با انفسنا و انفسکم ، انفسنا و انفسکم راجع به ابوبکر نگفتند کسی ، دقت کردید ؟ لطیف است که بعضی از مسائل را اصولا نتوانستند مشابه آن را برای خودشان درست بکنند .

یکی از حضار : گمراه را که آنها کردند اما آنجا را نتوانستند .

آیت الله مددی : البته عکسش هم هست ، آنها یک شخصیت های وهمی برای خودشان درست کردند ما نداریم مثلا آن چیزی که آنها راجع به عایشه دارند ما نداریم ، آن چیزی که ما راجع به حضرت زهرا داریم آنها ندارند ، هیچ زنی مثل حضرت زهرا ندارند ، ما هم در شیعه

زنی مثل عایشه نداریم، نه آنها مثل ما دارند نه ما مثل آنها داریم دقت می کنید؟ این هست یعنی این یک تاریخی است که باید به آن توجه

داشت پس وصیت

مرحوم نائینی می گوید نمی شود بگوییم الان ملک است اما تصرفات مالکانه اش بعد از موت من است می گوید نمی شود، پس در وصیت که وقتی انشاء وصیت می کند یعنی تملیک و ملک بعد از موت حاصل می شود، پس حرفی را که صاحب فصول زده که واجب معلق داریم که الان وجوب فعلی باشد واجب استقبالی باشد دقت کردید؟ تفکیک ایشان در این مقدمه ی دوم در جهت ثانیه حرفش موردش این است، عرض کردم ایشان این مقدمات را چیده برای اینکه مباحثی که بعد می آید برای اینکه رد بکند بر صاحب فصول، می گوید نمی شود ما تصور بکنیم الان نماز ظهر واجب باشد وجوبش الان باشد اما زمان واجب بعد از زوال شمس است، زوال شمس هم زمان وجوب است هم زمان واجب است تصور اینکه ما

حالا چرا صاحب فصول آن حرف را زد، عرض کردم این مشکلی است سر مقدمات مفوته بوده، اصلاً بحثی بود بین اصولیین اهل سنت چون می دیدند که الان شخص مستطیع شده الان باید مقدمات حج را انجام بده ولو حج بعد از ۶ ماه دیگر است ۸ ماه دیگر است الان باید کارهایش را انجام بدهند، از آن طرف هم می آمدند می گفتند که وجوب مقدمه ترشخی است وجوب ذی المقدمه ترشح پیدا کرده است، پس این وجوب بعد از ۸ ماه است چطور می شود که الان مقدماتش واجب باشد؟

صاحب فصول آمد حلش کرد به وجوب معلق روشن شد؟ یعنی تا مستطیع شد وجوب می آید چون وجوب می آید مقدماتش واجب است روشن شد؟ تا مستطیع شد مقدمات حج واجب است اما زمان خود حج عرفه است روز نهم است زمان واجب بعد است، آمد حل مشکل مقدمات مفوته را این طوری کرد که الان وجوب می آید اما زمان واجب بعد است روشن شد؟

مرحوم نائینی در این جهت ثانی می خواهد بگوید این نمی شود در قضیه ی حقیقه این نمی شود روشن شد؟ این مقدمه که ایشان الجهة الثانية

یکی از حضار: نائینی خودش مشکل مفوته را چطوری حل می کند؟ یک راه دیگری دارد؟

آیت الله مددی: بله دیگر این راه نمی شود.

و ما عرض کردیم حق در مقام این است حالا چون نمی خواهیم وارد بشویم تفسیرش ان شاء الله بعد توضیح می دهیم این اشکالی ندارد اینکه نائینی می گوید اشکال دارد اشکالی ندارد، الان ملک را شارع تصویر بکند اما تصرفات مالکانه بعد از موت باشد هیچ مشکل ندارد.

همیشه عرض کردم در امور اعتباری مشکل در نحوه اعتبار است کیفیت اعتبار است ، اعتبار چون نیست بخواهد هست بشود همیشه باید دارای ملاک باشد نکته ای را در نظر بگیرد بدون نکته می شود اعتبار کرد یک شعری گفتم برای شما چند دفعه گفتم یک شعر عربی هست که ما جماعتی دور حوض نشستیم مثل جماعتی که دور حوض باشند خوب اینکه اعتبار نشد ، این چطور تشبیه است ؟ زید اسد معقول است ، ما جماعتی دور حوض نشستیم مثل جماعتی که دور حوض بنشینند ، خوب این نه اینکه بخواهم بگویم جزو محالات است جزو محالات نیست مقبول نیست اینها اشکالشان سر مقبولیت و معقولیت را فرق نگذاشتند .

یکی از حضار : الان مصالح مالک است یا نه ؟

آیت الله مددی : نه می شود مشکل ندارد اما ظاهرش این است که بعد از موت است ، اگر به شما گفت اگر مهمان آمد نان بخر ممکن است وجوب از الان باشد لکن باید دارای اثر باشد می خواهم این را بگویم ، اگر نکته ای را در نظر بگیریم مثلاً از الان برو مقدمات را احتیاطاً آماده بکن چون ممکن است هر لحظه مهمان بیاید ممکن است بعدها دکان نانوائی تعطیل بشود مشکل ندارد مشکل خاصی ندارد اما باید اثر داشته باشد اما اگر اثر نداشته باشد لغو است جعل لغو است کار به قضیه ی حقیقه و چیز نداریم دقت می فرمایید ؟ لغو است . این یک ، دو : ما باشیم و ظاهر عبارت وجوب و واجب هر دو استقبالی هستند ظاهر این عبارت این است ، ظاهر این عبارت که اگر مهمان آمد نان بخر این نیست که وجوب الان است واجب استقبالی است ، پس اینکه ما بیاییم بگویم وجوب معلق باطل است نه باطل نیست امکان دارد ، این راهی که مرحوم نائینی رفتند و قضیه ی حقیقه و از این حرف ها الان ملکش باشد ، آثار هم داشته باشد .

یکی از حضار : امکان وقوع هم دارد ؟

آیت الله مددی : اگر دلیل آمد بله ، الان یادمان نمی آید نه ، ظواهر این دلیل خوب دقت کنید دو تا بحث است یک بحث این است که آیا چنین چیزی می شود یا نمی شود بله می شود چه مشکل دارد ؟ امکانش برای چه هست امکانش تابع اثر است ، چون اعتبار است دیگر ، تو می خواهی الان وجوب ، الان می خواهی بگویی این خانه ملک آن آقا است ، اگر اجاره ی خانه ، ملک خانه ، نماء خانه برای آن آقا باشد اثر دارد .

یکی از حضار : نه درست است امکان که آمد وقوعش چه ؟

آیت الله مددی : وقوعش دلیل می خواهد ، اگر ما باشیم و ظاهر دلیل هر دو استقبالی است ، روشن شد ؟

نائینی می خواهد بگوید نمی شود دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟

یکی از حضار : امتناعش حساب کرده

آیت الله مددی : ها احسنتم روشن شد ؟ اصلا می گوید نمی شود این مطلب نه چرا نشود می گویند نمی شود ملک الان باشد بعد از موت به حساب آثار تملک نه چه اشکال دارد ؟

مهم این است که این ملک را که از الان می خواهد قرار بدهد برای اثرش ، اثر را چه در نظر گرفته است ؟ اگر ملک قرار داد هیچ اثر داشت لغو است باطل است نه اینکه محال است ، مقبولیت ندارد ، نه معقولیت ندارد ، در باب اعتبارات از معقولیت صحبت نکنید ، از مقبولیت صحبت نکنید ، اینکه شما می گوید بله امکان دارد امکانش مشکل ندارد چرا می شود الان ملک قرار می دهید تصرفاتش بعد از موت است این چه مشکل خاصی دارد ؟ این مشکل خاصی تولید نمی کند .

لذا این اشکالی می کند آلوس که می گوید این اشکال به شیعه وارد است که می گویند من کنت مولاه فهذا علی مولاه مثلا این اشکال می کند می گوید ظاهر این حدیث این است که در همان زمانی که پیغمبر مولی است در همان زمان هم علی مولی است با اینکه خود شیعه قائلند علی بن ابی طالب بعد از رسول الله مولی بوده این اشکال آلوسی ، آلوسی خیلی معروف است به اشکالات شیعه اینکه در بغداد بود در همین روح المعانی اش ایشان این اشکال را می کنند که مثلا اشکال مهمی است به شیعه که این معنایش این است که باید بگویم علی بن ابی طالب همان وقت هم مولی است با اینکه شیعه قائل نیست که آن وقت علی بن ابی طالب مولا است ولایت علی بن ابی طالب بعد از رسول الله است .

یکی از حضار : مگر آنها قائلند همان لحظه می شود ؟

آیت الله مددی : خوب می گویم ظاهر تعبیر این است دیگر من کنت مولاه ، اگر من کسی مولای او هستم علی هم مولای اوست یعنی در زمان واحد او هم مولا است ، این اشکالی که

خوب با اینکه اینها حدیث ولی کل مؤمن را نقل کردند اصلا شعور ندارند خوب ، ببینید آن حدیث ولی کل مؤمن اصلا قبل از غدیر است ، چون پیغمبر اکرم دو سفر امیرالمؤمنین را به یمن فرستادند که مسلمان شدند بعد هم شیعه شدند به خاطر علی بن ابی طالب ، یمنی ها آمدند کوفه بیشتر همراه امیرالمؤمنین بودند در سفر دوم خالد بن ولید را فرستاد سر یک کنیزی اختلافش شد این مردک کیست

اسمش ابو برده ، ابو برده است ظاهرا اسلمی می آید نزد پیغمبر می گوید آمدم نزد پیغمبر شکایت کردم که علی بن ابی طالب این جور کرده آن جور کرده تند شدم ، لکن ... که سر من پایین بود تن شدم بله آقا ؟

یکی از حضار : بریده ی اسلمی

آیت الله مددی : بریده ی اسلمی با برده اشتباه کردم .

بعد سرم را آوردم بالا دیدم پیغمبر چهره شان سرخ شد ناراحت شدند گفتم اعوذ بالله من غضب الرسول بعد فرمودند مالکم ولعلی شما چه می خواهید از علی هو ولی کل مؤمن بعدی خوب اینکه صریح است دیگر ، ولی کل مؤمن بعدی

یکی از حضار : خوب این قید بعدی را دارد

آیت الله مددی : آن وقت بعدی در اینجا چه می شود ، چون الان دعوا در یمن است ، ولی بعد از من بعد از وفات من که آن دعوا حل نمی شود که پس ولی کل مؤمن بعدی یعنی رتبتا ، بعد رتبتا نه بعد زمانا این بی شعورها بعدی ، یعنی الان هر جا که من هستم من ولی مؤمن ، هر جا من نباشم ولو در زمان من علی ولی مؤمنین است ، ظاهر حدیث این است که ، تا حالا نشنیده بودید ؟

یکی از حضار : یعنی چه مکانا چه زمانا

آیت الله مددی : چه زمانا چه مکانا و الا ولی کل مؤمن بعدی اصلا معنا ندارد که زمانا ، امیرالمؤمنین در قصه ای که در یمن واقع شده سر یک کنیزکی که اگر راست باشد یا دروغ باشد دقت کردید ؟

یکی از حضار : سر حله بوده ؟

آیت الله مددی : حله چیست ؟

یکی از حضار : حله ی یمنی

آیت الله مددی : نه سر کنیز بود نه نوشتند این را .

یکی از حضار : فانه ممسوس فی ذات الله

آیت الله مددی : نه آن چیز دیگری است غیر از این است ، دقت کردید ؟

مالکم ولعلی اصلا این حدیث صحیح هم هست در ترمذی هم هست در غیرش هم هست ، اصلا یکی از مجلدات عبات یکی از بحث‌هایی که در کتب کلامی شده همین حدیث ولی کل مؤمن بعدی است به اسانید صحیحه دارد این را اهل سنت به اسانید صحیحه دارند این حدیث بریده‌ی اسلمی به حدیث صحیح است . البته یک روایت دیگر هم اهل سنت از بریده‌ی اسلمی دارند که مشهور نیست این را آقای منتظری در این کتاب ولایت فقیه در ذیل حدیث غدیر آورده است ، حدیث بریده‌ی اسلمی .

اینجا شخصی است که بریده گفت که به حضرت امیر ظاهرالست مولای یا اسامه است یا بریده انما مولای الله و رسوله ، رسول الله شنید حضرت پیغمبر فرمودند من کنت مولاه فهذا علی مولاه این را هم داریم غیر از قصه‌ی غدیر است که به بریده‌ی اسلمی گفتند این را آقای منتظری مصدرش را نوشته به نظرم خیلی سندش معتبر نباشد اما آن یکی سندش صحیح است هو ولی کل مؤمن بعدی .

پس این تصویری که ایشان می‌گویند شیعه قائل هستند که ، آن وقت ظاهر من کنت مولاه فهذا علی مولاه یعنی در زمان پیغمبر ولایت دارد ، خوب بله قبول کردیم همین ظاهر را هم قبول کردیم ما دقت کردید ؟ انما الکلام اگر در جایی رسول الله هست رسول الله ، و لذا معنای انفسنا و انفسکم هم همین است دیگر مثل من است دیگر ، پس این ولی کل مؤمن بعدی رتبتا نه ولی کل مؤمن بعدی زمانا اینها فرق بین زمان و رتبه را نگذاشتند ، هر جا من باشم من ولی هستم من نباشم علی بن ابی طالب ولی است .

و لذا عرض کردیم این کتاب مغازی واقدی را نگاه کنید بد نیست کتابش در هر سفری که رسول الله از مکه رفت بیرون چه غزوه چه غیر غزوه نوشته که در مدینه چه کسی را گذاشتند عجیب است که بیشترش هم ابن ام مکتوم است کور هم بوده است این خیلی عجیب است خیلی تعجب آور است ، اکثر سفرها را نگاه کردم در کتاب مغازی واقدی اکثر سفرها را پیغمبر ابن ام مکتوم را می‌گذاشتند .

یکی از حضار : یعنی از قبل کور بوده ؟

آیت الله مددی : بله بله کور بوده است ، کور بود اصلا حالا این چه ، معلوم می‌شود شخصیتی بوده جهتی داشته که مثلا جای پیغمبر در مدینه ، در تبوک پیغمبر اکرم علی بن ابی طالب را گذاشتند رسم نبوده علی بن ابی طالب را بگذارند و لذا به علی بن ابی طالب اهانت کردند که تو را با پیرزن‌ها و پیرمردها و اینها گذاشت حضرت امیر رفتند بیرون در راه به پیغمبر رسیدند گفتند آقا اینها دارند به من اینطور می‌گویند قال رسول الله انت منی بمنزلة هارون من موسی . خوب این همه ابن ام مکتوم گذاشتند چرا راجع به ابن ام مکتوم این را نگفت انت منی بمنزلة هارون من موسی ؟ این همه سفر پیغمبر رفت کسی به جای خودش گذاشت ، چرا روی شخص دیگری این را نگفت ؟ دقت می‌کنید ؟

پس بنابراین خوب دقت بکنید این که این آقا اعتراض می کند ما الان حرفمان این است این که پیغمبر جعل ولایت بکند چه مشکلی دارد؟ هیچ مشکل خاصی ندارد؟ لکن نکته می خواهد فقط ولایت، مثلاً الان علی بن ابی طالب در یمن است خالد بیخود با ایشان اختلاف پیدا می کند وجود علی بن ابی طالب در یمن مثل من در یمن، مثل اینکه من باشم، هو ولی کل مؤمن بعدی، اصلاً تعبیر بعدی دارد، این ولایت حضرت ثابت است در زمان خود حضرت هم این ولایت ثابت بوده اینطور نبوده که این ولایت زماناً متاخر است.

پس این مقدمه ی دوم بقیه اش را هم نمی خوانم خودتان بخوانید چون می گوید این مطلب را شرح داده مفصل که این نمی شود، نمی شود ملک الان باشد تملکاتش بعد بشود، این را ایشان شرحی داده و انصاف قصه مطلب ایشان درست نیست ربطی هم به قضیه ی حقیقه و خارجیه ندارد ربطی هم به آن مساله ندارد، امکان دارد در تعبد امکان دارد تفکیک بین وجوب و واجب ممکن هست زمان وجوب با زمان واجب، لکن باید دارای اثر باشد نکته داشته باشد.

مثلاً آنجا صاحب فصول می گوید اثرش مقدمه و مفوته است یعنی تا استطاعت پیدا کرد وجوب می آید اما واجب زمان نهم ذی حجه است روز عرفه است، چون وجوب هست پس مقدماتش، باید مقدمات سفر و بلیط هواپیما و تهیه و مشکلات ثبت نام و این کارها را باید از الان انجام بدهیم، دقت می کنید؟ کارها را الان برای وجوب، بله اگر مطلب این طور شد مشکل ندارد چه مشکل دارد؟ مشکلی که ما با صاحب فصول داریم این که این مطلب امکان دارد اما وجوب مقدمات مفوته ربطی به وجوب معلق ندارد، چون وجوب مقدمه یک امر عقلانی است الان عقلاء الان زمان ما زیاد مطرح است دیگر، یک برنامه ای را که می خواهند بریزند بعضی از قسمت هایش تا ۲۰ سال طول می کشید این به نتیجه برسد تا زمین را بگیرند.

فرض کنید الان یک شرکتی است یک کارخانه زده یک آلومینیوم مخصوصی می زند که دیگر این شرکت هم تمام می شود، اصلاً این ماده ی آلومینیوم بعداً تمام می شود می گویند آقا چون این تمام می شود شما می خواهید درب و پنجره اش آلومینیوم باشد این ساختمان الان شما این آلومینیوم را ننگه دارید ۱۲ سال بعد ساختمان به پنجره می رسد این امر عقلانی است دیگر یعنی یک مطلب را در طول زمان یک جا نگاه می کنند.

همین عرض کردم در چین یک کوهی بوده که این سنگ مرمرش که آفتاب به آن می خورد داغ نمی شود، همین که در مکه و مدینه زمین را با آن فرش کردند بعدها همین آقایان عربستانی ها کل کوه را از چین خریدند کل کوه، همه را خریدند همه را لوح لوح کردند گذاشتند آنجا در مخزن که اگر اینها خراب شد به جایش بگذارند حالا ممکن است این ۴۰ سال بعد انجام بگیرد. این مقدمات مفوته امر عقلانی

.....

است ربطی به وجوب معلق ندارد مقدمات مفوته به قول آقایان یعنی برنامه ، الان دیگر جزو مسلمات است امروز جزو مسلمات است یک برنامه ریزی ۲۰ ساله دارند ۳۰ ساله دارند تا یک برنامه‌ای به نتیجه برسد بعضی از این مقدماتش را امسال آماده می‌کنند بعضی هایش ۵ سال دیگر می‌نویسند دیگر طرح می‌دهند طرح معین مقدمات مفوته ربطی به مساله وجوب معلق ندارد ، این به حکم عقل است که باید کار را در طول زمان نگاه می‌کنند ، یک جا نگاه می‌کنند هر چیزی را در نوبت خودش آماده می‌گذارند که کار در همان زمان معین پیش برود می‌آیند برنامه‌ریزی می‌کنند در زمان معین باید کار پیش برود این هم ربطی به آن قسمت .

پس این مطلبی که ایشان فرمودند که می‌خواهد بگوید تفکیک بین آن اجرا نمی‌شود آن هم ازلی اش که مشکل دارد این مطلبی که ایشان فرمودند که هدفشان رد صاحب فصول باشد و هدفشان این باشد که اصلاً وجوب معلق معقول نیست نه چرا معقول نیست معقول است لکن مقبول نیست یعنی دلیل می‌خواهد ، ثمره باید درش باشد اثری ببیند اعتبار باید بکند اثر ببیند تا اثر نباشد اعتبار نمی‌کند ، اعتبارش لغو است .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین